



انتخابات به سبک پهلوی و بحران مشارکت

پژوهش

شاه با این تثبیت قدرت توانست به تدریج به ایجاد یک نظام اقتدارگرای شخصی که متکی به تجهیزات نظامی، امنیتی و اداری و مبتنی بر درآمدهای نفتی و حمایت‌های خارجی بویژه از سوی آمریکا بود، بپردازد و سایر نهادها را تحت کنترل خود درآورد. بر این اساس می‌توان دولت محمدرضای شاه را دولتی نوپاتریمونیال قلمداد کرد

مشارکت سیاسی، فرایندی است که مجموعه‌ای از نهاد‌های سیاسی، احزاب و تشکلهای صنفی و اجتماعی و به طور کلی مردم را درگیر و شریک در قدرت سیاسی می‌کند و از این روی می‌تواند پشتوانه مناسبی در جهت تثبیت نظام‌های سیاسی محسوب شود. علاوه بر مردم و تشکلهای سیاسی، حکومت‌ها نیز برای تداوم و تثبیت، نیاز به مشارکت سیاسی مردم دارند. هر ملتی بنا به ماهیت تاریخی و فرهنگی که دارد به مفهوم مشارکت سیاسی توجه داشته است. یکی از ابعاد مهم فرهنگ سیاسی هر ملتی، میزان و نوع مشارکت سیاسی اتباع آن کشور است. در ایران، مشارکت سیاسی در آستانه انقلاب مشروطیت مطرح شد و پس از آن مشارکت در عمومی‌ترین شکل آن بر حسب تساوی حقوق، مشارکت همگانی و حق رأی تعمیم یافت. در دوره پهلوی این مشارکت دچار بحران شد و در این ارتباط سؤالی که مطرح می‌شود این است، تا چه اندازه این بحران در سقوط رژیم نقش داشت. «امید شکرانه‌زنگی» کارشناس ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی و «مسعود اخوان کاظمی» دانشیار علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه در مقاله‌ای با عنوان «واکوی نقش بحران مشارکت در سقوط رژیم پهلوی دوم» به این سؤال پاسخ داده‌اند. در ادامه گزیده‌ای از این پژوهش را که در ایرنا منتشر شده است، می‌خوانیم.

رژیم پهلوی اگرچه در ظاهر زمینه‌های مشارکت سیاسی مردم را فراهم ساخته بود اما طی دوران حکومتی خود به خصوص بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تمرکزگرایی را دنبال کرده و به طور دائم تسلط خود را بر منابع قدرت و جامعه گسترش داد. این ویژگی حکومت پهلوی باعث بی‌توجهی به مطالبات سیاسی مردم شد؛ وضعیتی که پیامد آن ایجاد بحران مشارکت و به دنبال آن تضعیف مشروعیت حکومت بود که در زیر به نمونه‌هایی از نمودهای بحران مشارکت در رژیم پهلوی اشاره می‌شود:

سلطنت پهلوی دوم با ساختار سیاسی نوپاتریمونیال

دربار شاه شکل حکومت در دوران محمدرضای شاه می‌توان گفت که این حکومت از نظر رسمی و قانونی سلطنت مشروطه بود و بر طبق قانون اساسی مشروطه، پادشاه قدرت اجرایی چندانی نیافته بود اما بررسی کارکردی و دقیق آن مشخص می‌کند که توصیف صرفاً قانونی از ساختار نظام سیاسی نمی‌تواند چهره واقعی آن را نشان دهد چرا که در فراسوی چهره قانونی رژیم، قدرتی فراقانونی و پنهانی وجود داشت که بر اساس آن شاه به بازیگر اصلی عرصه سیاست در ایران تبدیل شده بود.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۳۶ حکومت نظامی از جانب رژیم پهلوی اجرا شد. همه احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری و تشکلهای مدنی دیگر غیرقانونی اعلام شدند و سانسور شدیدی بر مطبوعات تحمیل شد. مخالفان به تمامی ریشه‌کن شدند و جریان نفت از سر گرفته شد. شاه پس از اعاده قدرت، سرلشکر زاهدی (نخست‌وزیر کودتا) را برکنار کرد و توانست تسلط مؤثر خود را

بر دیگر گروه‌های درونی حکومت، سیاستمداران، ارتش و... تحمیل کند. شاه با این تثبیت قدرت توانست به تدریج به ایجاد یک نظام اقتدارگرای شخصی که متکی به تجهیزات نظامی، امنیتی و اداری و مبتنی بر درآمدهای نفتی و حمایت‌های خارجی بویژه از سوی آمریکا بود، بپردازد و سایر نهادها را تحت کنترل خود درآورد. بر این اساس می‌توان دولتی نوپاتریمونیال قلمداد کرد.

رژیم پهلوی اگرچه در ظاهر زمینه‌های مشارکت سیاسی مردم را فراهم ساخته بود اما طی دوران حکومتی خود به خصوص بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تمرکزگرایی را دنبال کرده و به طور دائم تسلط خود را بر منابع قدرت و جامعه گسترش داد.

این ویژگی حکومت پهلوی باعث بی‌توجهی به مطالبات سیاسی مردم شد؛ وضعیتی که پیامد آن ایجاد بحران مشارکت و به دنبال آن تضعیف مشروعیت حکومت بود که در زیر به نمونه‌هایی از نمودهای بحران مشارکت در رژیم پهلوی اشاره می‌شود:

در این رابطه، «حسین فردوست» (رئیس سازمان بازرسی شاهنشاهی) در کتاب خود می‌نویسد: «در دوران قدرت علم که در واقع مهم‌ترین سال‌های سلطنت محمدرضاست، نماینده‌های مجلس با نظر او تعیین می‌شدند. در زمان نخست‌وزیری اسدالله علم، محمدرضای دست‌نوداد که با علم و منصور یک کمیسیون سه نفره برای انتخابات نمایندگان مجلس تشکیل داد. هر روز، منصور با یک کیف پر از اسامی به آنجا می‌آمد. منصور اسامی افراد مدنظر را می‌خواند و علم هر که را می‌خواست تأیید می‌کرد و هر که را نمی‌خواست دستور

بر دیگر گروه‌های درونی حکومت، سیاستمداران، ارتش و... تحمیل کند. شاه با این تثبیت قدرت توانست به تدریج به ایجاد یک نظام اقتدارگرای شخصی که متکی به تجهیزات نظامی، امنیتی و اداری و مبتنی بر درآمدهای نفتی و حمایت‌های خارجی بویژه از سوی آمریکا بود، بپردازد و سایر نهادها را تحت کنترل خود درآورد. بر این اساس می‌توان دولتی نوپاتریمونیال قلمداد کرد.

رشد نیفتگی و ناکارآمدی احزاب

با شکل‌گیری کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و آغاز دور جدیدی از استبداد با حمایت علنی یک دولت حامی (امریکا)، روند مشارکت سیاسی به سمت و سویی سوق داده شد که احزاب سیاسی تنها تریبون ممکن برای بیان مخالفت‌های سیاسی می‌گردند.

برخی همان احزاب و فعالیت‌های حزبی را تعقیب می‌کردند، گروهی نیز با نفوذ مذهبی تلاش می‌کردند افکار رواج پیدا کرد.

از سوی دیگر، احزاب دولتی با مشی و کارکردهای جدید در سطح جامعه سیاسی پدید آمدند که بتوانند مشارکت سیاسی پدید آورند و تا حدودی روند مشارکت سیاسی را در جامعه فعال نگاه دارند.

«احسان نراقی» (فیلسوف، جامعه‌شناس و مشاور فرح پهلوی) در زمینه مشارکت سیاسی در سال‌های مورد بحث عنوان می‌کند: «در

سال‌های سلطنت پهلوی دوم، بویژه در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تلاش دولت در جهت کاهش تأثیرگذاری نهاد‌های مشارکت قانونی بر ساختارها و سیاست‌گذاری‌ها، نوعی بی‌مسئولیتی حکومت را در مقابل مردم رقم زد و تمرکز و تمرکزگرایی را شدت بخشید... حتی فضای باز برای احزاب سیاسی و فعالیت‌های آنها در ایران بروز کرد، به مثابه نوشداروی پس از مرگ سهراب بود؛ چرا که اقدام مملوسی از طرف دولت در جهت تقسیم قدرت صورت نپذیرفت و به جای ایجاد زمینه‌های مناسب مشارکت مردم در قدرت، مبارزه خودجوش آنها با نظام سیاسی را به همراه آورد.»

مشارکت سیاسی فعال نیازمند روند صحیح و آزاد تعیین و انتخاب نمایندگان است که در اکثر قانون‌های اساسی کشورهای تصریح شده است. روند انتخاب نمایندگان نیز در دوره مذکور چندان مناسب نبوده و یک سیر منطقی و آزادانه طی نمی‌کرده است.

در این رابطه، «حسین فردوست» (رئیس سازمان بازرسی شاهنشاهی) در کتاب خود می‌نویسد: «در دوران قدرت علم که در واقع مهم‌ترین سال‌های سلطنت محمدرضاست، نماینده‌های مجلس با نظر او تعیین می‌شدند. در زمان نخست‌وزیری اسدالله علم، محمدرضای دست‌نوداد که با علم و منصور یک کمیسیون سه نفره برای انتخابات نمایندگان مجلس تشکیل داد. هر روز، منصور با یک کیف پر از اسامی به آنجا می‌آمد. منصور اسامی افراد مدنظر را می‌خواند و علم هر که را می‌خواست تأیید می‌کرد و هر که را نمی‌خواست دستور

حذف می‌داد. منصور نیز با جمله «اطاعت می‌شود»، با احترام حذف می‌کرد.»

حوزه انتخاب نمایندگان و نامزدها در احزاب و مجالس دیگر نیز خیلی بهتر از این وضعیت نبود. به عنوان نمونه، شرایط انتخابات مجلس سنا مشخص‌تر بود چرا که نمایندگان آن با نظر و تأیید شاه مشخص می‌شدند؛ یعنی ۳۰ نفر را منصوب می‌کرد و ۳۰ نفر را دستور می‌داد و عملاً تفاوتی میان سناتورهای انتخابی و انتخابی وجود نداشت.

آنچه که در مورد مشارکت سیاسی در دوره پهلوی می‌توان گفت، این است که با وجود شکل‌گیری ارگان مشارکت سیاسی (هرچند ظاهری) در دوره پهلوی دوم از قبیل مجلس، انتخابات، احزاب و... مشارکت سیاسی نهادینه نشد و سیر منطقی خود را طی نکرد و هرچه به پایان حاکمیت پهلوی نزدیک می‌شویم، مشارکت سیاسی مخدوش‌تر شده است.

طبقه‌های متوسط جدید با مطالباتی انباشته و بی‌پاسخ

در دوران محمدرضای شاه، دو عامل عمده روند شکل‌گیری طبقات اجتماعی را تحت تأثیر خود داشت؛ نخست تلاش رژیم برای حفظ طبقات اجتماعی تانی داشت و دوم شرایط خاص بین‌المللی و ورود اکثر کشورهای جهان در عرصه توسعه و نوسازی که موجب برانگیختن احساس جمعی طبقه متوسط جدید در ایران شد.

این شرایط دوگانه سیاسی-اجتماعی در فرایند طبقه‌سازی، رژیم را با معضلات خاصی مواجه کرد و عملاً حکومت را واداشت تا در برخورد با طبقات اجتماعی، سیاست دوگانه‌ای اتخاذ و بر مبنای حفظ نظام سلطنتی به مهار و کنترل طبقات اجتماعی اقدام کند.

بدین ترتیب سیاست‌های نوسازی دولت از سویی سبب رشد طبقه متوسط جدید و از سوی دیگر سبب تضعیف برخی طبقات و گروه‌های اجتماعی از جمله طبقه متوسط سنتی و بازار شد. حکومت پهلوی پس از کودتای ۱۳۳۲ در صدد کنترل سیاسی شدید طبقه متوسط جدید برآمد زیرا به خودی خود از حمایت این طبقه بهره‌مند نبود و در همین راستا فعالیت سیاسی اکثر روشنفکران ممنوع شد.

مطبوعات در قید و بند سانسور از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ مطبوعات

رعایت احترام را می‌کرد تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۵۳ تصمیم به لغو مجوز بیش از ۵۰ روزنامه و مجله را گرفت و برای این کار با دکتر داریوش همایون مدیر روزنامه آیندگان، طرح انهدام مطبوعات را پی‌ریزی کرده و به مرحله اجرا درآورد. بدین ترتیب تعدادی از روزنامه‌ها و مجلات باقیمانده نیز تحت سانسور شدید قرار گرفتند. منبع: ایرنا



نتیجه‌گیری

بحران مشارکت یکی از مهم‌ترین و پرچالش‌ترین بحران‌ها در مسیر توسعه سیاسی کشورها محسوب می‌شود. هنگامی که تعارضی بین نخبگان حاکم و نخبگان گروه‌هایی که خواستار مشارکت در نظام سیاسی هستند روی دهد و نخبگان حاکم تقاضاهای رفتار افراد را نامشروع و غیرقانونی تلقی کنند، این تعارض به وجود آمده می‌تواند تبدیل به بحران مشارکت شود. بنابراین با افزایش هر چه بیشتر تقاضاهای شهروندان در زمینه مشارکت سیاسی و اجتماعی بیشتر و گسترده‌تر در اداره جامعه و در سیاست‌گذاری‌ها، حکومت‌ها با بحران مشارکت روبه‌رو می‌شوند.

با گرایش گسترده نیروهای جدید به مشارکت در عرصه سیاست، تنها یک نظام سیاسی کارآمد قادر به حل بحران از طریق جذب و پاسخگویی به این تقاضاهای مبتنی بر مشارکت خواهد بود زیرا چنین نظامی تمهیدات و پیش‌بینی‌های لازم از طریق ایجاد نهاد‌های مشروع و قانونی برای رویارویی با چنین بحران‌هایی را به عمل آورده است.

در زمینه مشارکت سیاسی مردم در دوره پهلوی دوم به این نتیجه می‌رسیم که به دلیل ساختار اقتدارگرایانه قدرت در این دوره و با توجه به ماهیت «دولتی و فرمایشی بودن احزاب» و ناآگاهی و عدم رشد سیاسی مردم ایران و تجربه محدود مشارکت سیاسی در انتخابات و عدم تمایل دولتمردان و نخبگان حاکم در زمینه بسط مشارکت سیاسی، این امر در سطح فرایند فرهنگ سیاسی نشان‌دهنده «فرهنگ سیاسی تبعی» در ایران و اراده حاکم بر این دوره نیز خواهان تداوم همین وضعیت بوده است.



برش



خط ویژه پذیرش آگهی ۱۸۷۷

با رسانه‌های متنوع مؤسسه ایران دیده خواهید شد

ایران

ایران
online

IRAN DAILY

ایران